

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباراد  
بین بوم و بر زنده یک تن مباراد  
همه سر به سر تن په کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

Economic

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

اقتصادی

نویسنده: پرایهات پاتنایک

فرستنده: عثمان حیدری

۲۰۱۸ سپتامبر ۱۷

## گفتمان سرمایه‌داری پیرامون «توسعه»



گفتمان سرمایه‌داری پیرامون «توسعه» که در دوره نولیبرالی در سراسر جهان سوم بسیار نفوذ پیدا کرده است، چنین می‌گوید:

- ۱- «توسعه» باید از انتقال نیروی کار از بخش سنتی (تولید خرد) که جمعیت بسیار دارد و نتیجتاً یک مخزن فقر را تشکیل می‌دهد، به بخش مدرن (سرمایه‌داری) که به مروری کار بسیار بالاتری دارد، تشکیل شود.
- ۲- برای رخ دادن این تغییر باید به (بخش سرمایه‌داری) مدرن اجازه داد شود با شتاب هر چه ممکن رشد کند، که برای این همه موانع در برابر انباشت سرمایه باید برداشته شود.
- ۳- حتا اگر، در روند رشد بخش (سرمایه‌داری) مدرن، برخی از تولیدکنندگان خرد بی‌خانمان شوند، مانند، به عنوان مثال، در نتیجه تملک زمین از کشاورزی دهقانی برای ساختن کارخانه‌ها، این فقط یک مشکل انتقالی خواهد بود که نباید موضوع نگرانی زیاد باشد، زیرا کل نیروی کار از بخش تولید خرد نهایتاً به هر حال در بخش سرمایه‌داری جذب

خواهد شد. نتیجتاً، جلوگیری از رشد بخش سرمایه‌دار به نام حمایت از بخش تولید خرد یک گام به عقب است؛ ملاحظات «سیاسی» یا «پوپولیستی» ممکن است اینرا ضروری نماید، اما فاقد منطق اقتصادی است.

این گفتمان معمولاً با اشاره به تجربه اروپای غربی توجیه می‌شود، که در آن بخش سرمایه‌دار از طریق روند انباشت اولیه سرمایه پیدا شد («جنبیش محصورسازی» در انگلستان که در آن اربابان اراضی مشاع را «محصور» می‌کردند و با محروم نمودن دهقانان از استفاده از آن، اقتصاد دهقانان را رشدناپذیر می‌ساختند، نمونه کلاسیک آنرا تشکیل می‌دهد)؛ تولید کنندگان خرد بی‌خانمان، گرچه در دوره گذار مصایب عظیمی را متحمل گردیدند، اما نهایتاً جذب اشتغال سرمایه‌داری شدند. ادعا می‌شود این تجربه فقط در کشورهای جهان سومی مانند هند که در حال حاضر یک روند رشد سرمایه‌داری شبیه آن را می‌گذرانند، می‌تواند تکرار شود.

این همچنین با اشاره به تئوری اقتصادی مقدماتی توجیه می‌شود: وجود یک بخش تولید خرد سنتی پرجمعیت دستمزدها را نزدیک به سطح امرار معاش که از سطح درآمد سرانه این بخش خیلی بالاتر نیست، نگه می‌دارد. حتاً در بخش سرمایه‌داری که بازده هر کارگر بسیار بالاتر است. ارزش اضافی هر واحد بازده در بخش سرمایه‌داری به همان نسبت بسیار بالاتر است. اگر این ارزش اضافی سرمایه‌گذاری شود، که برای آن باید شرایط مساعد جهت انباشت سرمایه ایجاد گردد، در آن صورت بخش سرمایه‌داری رشد بالا را تجربه خواهد کرد که این ضرورتاً نیروی کار را از بخش تولید خرد سنتی جذب خواهد نمود؛ و با جذب نیروی کار به آن بخش، دستمزدها در بخش سرمایه‌داری بالا خواهد رفت و به فقر در اقتصاد پایان داده خواهد شد. بنابراین، چیزی که اقتصادهای جهان سوم برای «توسعه» خود به آن نیازدارند ایجاد فضای مساعد برای انباشت سرمایه، برای بالا بردن «روحیه حیوانی» سرمایه‌داران است؛ این پایان فقر را تضمین خواهد کرد.<sup>۱</sup>

اما این گفتمان از پایه نادرست است. نخست بحث تئوریک را در نظر بگیرید. این بحث درست می‌بود، اگر ما فقط صرفاً از یک سطح مشخص فناوری دائمًا غالب در بخش سرمایه‌داری، به نحوی که در روند رشد آن بازدهی کار در درون آن ثابت بماند سخن می‌گفتهیم. (مدلهای تئوریک در اقتصاد مانند «مدل لوئیس» که چنین تصویری را از گذار ترسیم می‌کنند بازدهی کار در بخش سرمایه‌داری را صریحاً ثابت فرض می‌کنند).<sup>۲</sup> اما سرمایه‌داری، به ویژه اگر قید و بندی بر آن نباشد، به معرفی پیشرفت در فناوری، و نتیجتاً به افزایش بازدهی کار ادامه می‌دهد. بدین‌گونه، برای هر رشد مشخص نرخ بازدهی بخش سرمایه‌داری، ظرفیت آن برای ایجاد اشتغال کاهش می‌باید. در واقع، اگر بازدهی بخش سرمایه‌داری فرضًا ۸ درصد و بازدهی کار ۷ درصد رشد کند، در این صورت اشتغال در درون آن فقط می‌تواند ۱ درصد رشد کند؛ اگر این کمتر از نرخ رشد طبیعی نیروی کار باشد، در آن صورت بخش سرمایه‌داری نه فقط نیروی کار را از بخش تولید خرد جذب نمی‌کند، بلکه حتا قادر نخواهد بود رشد طبیعی نیروی کار در درون بدنۀ خود را به کار گیرد. در نتیجه، به محض این‌که ما پیشرفت فناوری در بخش سرمایه‌داری را در نظر بگیریم، نادرستی بحث تئوریک خامی که برای توجیه این گفتمان ارائه می‌گردد، آشکار می‌شود.

ما بعداً به این موضوع بازمی‌گردیم، اما اجازه بدهید اکنون به بحث تاریخی درباره تجربه اروپای غربی نگاه کنیم. این‌که گفته شود تولیدکنندگان خرد بی‌خانمان شده به وسیله سرمایه‌داری اروپای غربی به مثابه کارگر به درون آن جذب شدند، تماماً اشتباه است. شمار عظیمی از آن‌هایی که در مستعمرات، نیمه-مستعمرات و تحت‌الحمایه‌ها از راه واردات آزاد کالاهای متروپل بی‌خانمان شدند، به مثابه توده‌های مفلس باقی مانند؛ در واقع «فقر گسترشده مردن» که نه فقط از بازدهی کار پائین، بلکه از عدم امنیت اقتصادی تشکیل می‌شود در این روند بی‌خانمان شدن که هرگز جذب به درون

اشتغال سرمایه‌داری را در پی نداشت، ریشه دارد، زیرا بخش سرمایه‌داری در این اقتصادها مدت زمانی طولانی یک هویت بسیار کوچک باقی ماند.

اما حتا در صحبت از کسانی که در درون خود اقتصادهای متropol بی‌خانمان شدند نباید از نظر دور داشت که آن‌ها به وسیله سرمایه‌داری متropol جذب اشتغال نشدن. آن‌ها در تعداد زیاد به مناطق معتمد کانادا، ایالات متحده، استرالیا، نیوزیلند و افریقای جنوبی، که می‌توانستند سکنه بومی را از زمین‌شان برآورده و خود را به مثابه کشاورز جا بیندازند، مهاجرت کردند.

این مهاجرت در «قرن نوزدهم دیرپایی» که ۵۰ میلیون نفر تخمين زده می‌شود (و با جنگ جهانی اول پایان یافت) خیره کار اروپا را تحت کنترول نگه داشت، اتحادیه‌های کارگری موفق را ممکن ساخت، و دستمزدهای واقعی را به موازات بازدهی کار بالا برد و نتیجتاً فقر را کاهش داد. این به هیچ‌وجه گرایش ذاتی سرمایه‌داری نیست که همه آن‌هائی را که بی‌خانمان کرده است به درون نیروی کار شاغل خود جذب کند، چیزی که تجربه اروپائی بر روی آن قرار دارد مهاجرت در مقیاس بزرگ است، که وسعت آن دیگر برای جمعیت جهان سوم امروز وجود ندارد (فلاکت آوارگانی که امروز به اروپا می‌آیند کاملاً این را نشان می‌دهد).

بنابراین گفتمانی که از سوی سرمایه‌داری پیرامون «توسعه» اشاعه داده می‌شود نه از نظر تئوریک و نه از نظر تاریخی معتبر است. اما این کل موضوع نیست. فرض کنید همان‌طور که در بالا مطرح شد، رشد اشتغال در بخش سرمایه‌داری از نرخ رشد طبیعی نیروی کار کمتر بشود، در آن صورت چون [ارتش] ذیره کار افزایش خواهد یافت نه کاهش، دستمزدهای واقعی در بخش سرمایه‌داری همچنان در سطح امرار معاش باقی خواهد ماند؛ اما چون بازدهی کار در این بخش رشد خواهد کرد (که نهایتاً دلیل اصلی برای این است که [ارتش] ذیره کار هرگز تمام نمی‌شود)، سهم ارزش اضافی در بخش سرمایه‌داری افزایش خواهد یافت.

اکنون آن‌هائی که در یک اقتصاد جهان سومی از قبیل ارزش اضافی زندگی می‌کنند، معمولاً سبک زندگی رایج در میان مرغهین در متropol‌ها را تقليد کرده، کالاهایی را می‌طلبند که نسبت به کالاهای مورد مطالبه زحمتکشان در جهان سوم کمتر اشتغال‌بر است. بنابراین، نایابرای فزاینده درآمد در درون یک اقتصاد جهان سوم موجب افزایش بیشتر در بازدهی کار و نتیجتاً کاهش در ظرفیت جذب نیروی کار در بخش سرمایه‌داری می‌شود. این موجب افزایش بیشتر در نایابرای درآمد می‌شود، و قس علیهذا. بدین نحو یک دور باطل مستقر می‌شود که در آن ظرفیت بخش سرمایه‌داری برای تأمین شغل طی زمان کاهش می‌یابد. حتا اگر نرخ رشد تولید بالا بماند و تحت تأثیر قرار نگیرد (و ما در بحث تعمداً به طور انتزاعی فرض کرده ایم که در این بخش مشکل کمبود تقاضای کل وجود ندارد، یعنی تعمداً «قانون سی»<sup>۱</sup>) ابلهانه مورد قبول اقتصادهای بورژوائی را پذیرفته ایم، بخش سرمایه‌داری هرگز ذیره کار را کاهش نمی‌دهد و هرگز نمی‌تواند کاهش دهد. و علاوه بر این، هنگامی که نمی‌تواند آنرا کاهش دهد، حتا در مقایسه با چیزی که می‌توانست غالب باشد فقر در اقتصاد تشديد می‌شود.

به دیگر سخن، سرمایه‌داری در اقتصادهای مانند اقتصاد ما، با رشد چشمگیر نه تنها بر فقر غلبه نمی‌کند، بلکه در یک قطب رشد-حتا نرخ‌های بالای رشد- را تولید می‌کند و در قطب دیگر فقر را و خیلی‌تر می‌سازد. اگر رشد بخش سرمایه‌داری همزمان موجب بی‌خانمانی تولیدکننگان خرد شود- مانند زمانی که زمین دهقان برای ساختن کارخانه، بزرگراه و دیگر طرح‌های «زیرساختی»، پروژه‌های مستغلاتی و زمین‌های گلف مصادره می‌شود، این وحامت حتا بدتر می‌شود.

این بدین معنی نیست که کارخانه و بزرگراه نباید ساخته شود؛ بلکه بدین معنی است که ساختن آنها در درون منطق راه رشد سرمایه‌داری یک مشکل می‌آفریند. درک مستقیم این فاکت چیزی را برجسته می‌سازد که مقاومت در میان دهقانان و دیگر بخش‌های جمعیت در برابر مصادره زمین آنها برای پروژه‌های گوناگون «توسعه» بر آن قرار دارد نتیجه این‌که «توسعه» سرمایه‌داری، هر قدر هم که سریع باشد قادر نیست در جوامعی مانند جامعه ما بر فقر و بیکاری غلبه نماید. به این دلیل، موضوع یک راه رشد بدیل - بدیل سرمایه‌داری - که از تولید خرد دفاع می‌کند و آنرا ارتقاء می‌دهد، سطح سازماندهی آنرا از طریق تعاونی‌ها و کالکتیووهای داوطلبانه (که باز توزیع مساوات‌طلبانه اراضی یک شرط لازم برای آن است) بالا می‌برد، برای سرمایه‌گذاری و به کارگیری پیشرفت تکنولوژیک (که پی‌آمد آن نمی‌تواند ایجاد بیکاری باشد) بر بخش دولتی و بر این بخش تعاونی اتکاء می‌نماید، مطرح می‌شود.

اما این بدیل تغییر در ماهیت طبقاتی دولت را می‌طلبد. این بدیل می‌طلبد که دولت بر اتحاد بین کارگران-از جمله کارگران کشاورزی- و دهقانان، و دیگر بخش‌های تولید کنندگان خرد قرار داشته باشد. اما نیروهای مترقی، حتا در دوره گذار پیش از شکل‌گیری چنین دولتی، باید علیه راه رشد سرمایه‌داری نولیبرالی که فقط فقر را در اقتصاد تشدید می‌کند مبارزه نمایند، و مطالبات مرحله‌ای را که این اتحاد طبقاتی را تقویت می‌کند، مطرح سازند.

[http://peoplesdemocracy.in/2018/0729\\_pd/capitalism%E2%80%99s-discourse-%E2%80%9Cdevelopment%E2%80%9D](http://peoplesdemocracy.in/2018/0729_pd/capitalism%E2%80%99s-discourse-%E2%80%9Cdevelopment%E2%80%9D)

---

#### توضیحات «عدالت»:

۱- در جمهوری اسلامی «ایجاد فضای مساعد برای انباست سرمایه، برای بالا بردن «روحیه حیوانی» سرمایه‌داران» «بهدود فضای کسب و کار» نامیده می‌شود. ولی الله سیف معاون سابق رفیق‌دوست در بنیاد مستضعفین، مدیر عامل سابق اولین بانک خصوصی جمهوری اسلامی به نام «کارآفرین» که در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی مجوز فعالیت دریافت کرد، و مدیرکل بانک مرکزی طی پنج سال نخست ریاست جمهوری حسن روحانی این بخش از گفتمان نولیبرالی را در نوشتار «فضای کسب و کار» گرد آورده است:

<http://www.ensani.ir/storage/Files/20120504171153-9021-70.pdf>

۲- مدل لوئیس یک مدل در اقتصاد توسعه است که رشد در کشورهای در حال توسعه را در قالب انتقال نیروی کار از بخش سنتی به بخش سرمایه‌داری توضیح می‌دهد. برای اطلاع بیشتر به نشانی زیر مراجعه نمایید:

<http://www.ensani.ir/storage/Files/20101113150210-p0120900860801-YVN2VO.pdf>

۳- «قانون سی»، منتنب به ژان باتیست سی، اقتصاددان فرانسوی در قرن نوزدهم که می‌گوید تولید اضافی یک کالا ممکن نیست، زیرا هر کس کالا را جهت معاوضه با کالای دیگر ایجاد می‌کند و بنابراین عرضه هر چیز تقاضای آن را به وجود می‌آورد.

منبع: دمکراسی مردم  
تارنگاشت عدالت